

نقد و بررسی کتاب اسرار کودتای ۲۸ مرداد

کتاب اسرار کودتای ۲۸ مرداد، نوشته ووهاس، ترجمه نظام الدین دربندی انتشارات نشر و راهنما، ۱۳۶۴ کتابی است درباره تحولات سیاسی و اجتماعی ایران که بقول مترجم بعنوان یک سند با اهمیت برای توضیح مسائل سیاسی نامشکوف میتوان از آن بهره جست .

"... این اولین بار است که مداخله و سهم بسیار مهم تعیین کننده انگلیس در بر اندازی حکومت ملی مصدق به وسیله یکی از دست اندرکاران انگلیسی (آنهم نه یک جاسوس که یک مقام امنیتی بلندپایه) رسماً " فاش میشود . . . "

با این همه تاکید در معرفی نویسنده کتاب بعنوان یکی از مقامات امنیتی بلند پایه انگلیس که همواره دولتمردان طراز اول آن کشور بوده ، چنین بنظر میرسد که لااقل اینبار یکی از دست اندرکاران سیاستهای استعماری توانسته است با حداقل دخل و تصرف در وقایع سیاسی ، به بیان حقایق و واقعیتها آن چنان که بوده‌اند ، بپردازد .

"... نویسنده پسر یک لرد و همسرش یک کنتس انگلیسی است که در منزل آنتونی ایدن وزیر خارجه وقت انگلیس با او آشنا میشود . با چرچیل و سایر رهبران سیاسی و نظامی روابط دوستی و خانوادگی دارد "

بی تردید توقع از مطالب کتاب زمانی در خواننده افزایش می‌یابد که مترجم ارزش نسبتاً زیادی را برای برخی از مطالب ارائه شده قائل شد ، و ادعاهای نویسنده را در بعضی موارد یا حداقل در زمینه چگونگی وقوع کودتا می‌پذیرد .

"... کودتای ۲۸ مرداد را مردم ایران و افکار عمومی جهان یک کودتای صرفاً " امریکائی می‌پنداشتند . اما این مقام امنیتی پس از گذشت سی سال اینک به ما بینش دیگری میدهد . (۱) .

اما با اندک تعمق و تامل در مطالب کتاب چنین استنباط میشود که نویسنده کتاب در صد قلب مسائل عینی برآمده سعی دارد تا مقاصد خود را با ترفندهای سیاسی درآمیزد .

صرف نظر از ادعای ظاهرا " بی اساس و بی مدرک نویسنده درباره نقش فعال و تعیین کننده انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد، موضوعات متعدد نادرستی در این کتاب مطرح شده است .

نویسنده حتی این زحمت را بخود هموار نساخته که قبل از نوشتن لااقل یکبار اسناد و مدارک موجود در این زمینه را مطالعه کند . در اینجا به چند مورد از اشتباهات نویسنده اشاره می شود .
مثلا " نویسنده حتی در صفحه ۳۵ کتابش چنین مینویسد :

" . . . مصدق در اوج محبوبیت و قدرت خود بود ، هر چند بدون جهت گیری و برنامه ای مشخص و تقریبا " همزمان با ورود من به تهران وی شکایتی به شورای امنیت سازمان ملل علیه دولت بریتانیا با شکایت از ایران به دادگاه بین المللی مقابله به مثل کرد . . . "

ادعای نویسنده در این مورد ادعائی است بی پایه زیرا ، برخلاف نظر او . اولاً " زمان شکایت و طرح موضوع در دیوان لاهه قبل از ارجاع مسئله به شورای امنیت بوده و بر اساس گزارش شماره ۴/۵۲ مورخ ۹ ژوئن ۱۹۵۲ دیوان " . . . محاکمه این دعوی بوسیله عرض حال دولت انگلستان که در ۲۶ ماه مه ۱۹۵۱ به دیوان تسلیم شده است اقامه گردید . در حالیکه تاریخ شکایت به شورای امنیت حدوداً " چهار ماه بعد یعنی مهر ماه ۱۳۳۰ می باشد . ثانياً " قرائن و اماراتی که در سطور زیر خواهد آمد نشان میدهند که تسلیم دادخواست به هر دو مرجع فوق الذکر توسط دولت انگلیس صورت گرفته است و نه ایران . بعبارت دیگر دلیلی وجود نداشت که دولت ایران به شورای امنیت شکایت کند ، زیرا همانطوریکه آشکار است نخستین اثر ملی شدن صنعت نفت لغو قرار داد ۱۹۳۳ بود که این عمل اولین ضربه را بر پیکر استعمار انگلیس وارد میساخت و خسارات ناشی از این لغو قرار داد مستقیماً " متوجه انگلستان میشد نه ایران . بهر حال برای اینکه این مطلب مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد بهتر است خلاصه ای از اقدامات دولت انگلیس را در این زمینه مورد معاینه قرار دهیم .

پس از تصویب اصل ملی شدن صنعت نفت در مجلسین و آغاز اقدامات خلع ید از شرکت نفت در تاریخ ۳/۳/۱۳۳۰ (۲۶ مه ۱۹۵۱) دولت انگلیس با این ادعا که چون " حقوق بین الملل بعلت لغویک جانبه قرار داد ۱۹۳۳ و استنکاف دولت ایران از دادرسی بعلت عدم قبول حکمیت که در اصل قرار داد پیش بینی شده نقض گردیده است " دادخواستی علیه این اقدام ایران تسلیم دیوان داوری بین المللی لاهه نمود .

ولی از آنجا که دولت انگلیس کاملاً "واقف بود رسیدگی به شکایت این کشور در دیوان احتیاج به زمانی طولانی دارد و در خلال این مدت ایران تصمیمات خود را عملی خواهد ساخت ، لذا در صدبرآمد تا ضمن خنثی کردن اقدامات ایران ، برای حفظ منافع خود اقدامات سریعی از طرف دیوان صورت گیرد . بدین منظور بود که دولت انگلیس پیرو عرضحال قبلی خود و به استناد ماده ۱۴۱ اساسنامه و ماده ۱۶ آئین نامه داخلی دیوان در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۳۰ (۲۳ ژوئن ۱۹۵۱) عرضحال مجددی به دیوان تسلیم گرد و در آن خواستار شد که دیوان تارسیدگی کامل به موضوع شکایت که مستلزم مدت زمانی طولانی است مبادرت به صدور قرار تامین نماید .^۱ همانطوریکه بیان شد ، هدف اصلی دولت انگلیس از این تقاضا این بود که برای حفظ وضع موجود ، دیوان تصمیمات عاجلی اتخاذ نماید تا آثار ناشیه از اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت را خنثی نموده و روند اوضاع را با صدور یک قرار موقت بشکل قبل از ملی شدن بازگرداند .

در تاریخ اول تیرماه ۱۳۳۰ (۲۴ ژوئن ۱۹۵۱) یعنی درست یکروز پس از وصول این تقاضای انگلیس ، دیوان لاهه طی تلگرافی بدولت ایران اطلاع داد که در روز هشتم تیرماه برای استماع نظرات طرفین دعوا در مورد تقاضای دولت انگلیس مبنی بر صدور قرار تامین تشکیل جلسه خواهد داد .

با اندکی توجه به تاریخ ارسال تلگراف و تاریخ تشکیل جلسه که کمتر از یک هفته فاصله زمانی داشتند ، تحت نفوذ بودن و مسلوب الاختیاری دیوان کاملاً "مشهود میگردد . زیرا دیوان لاهه برخلاف سنت و عرف خود مغایر با مفاد ماده ۶۱ نظامنامه دیوان که مقرر میداشت " باید فرصت کافی و مناسب به طرفین دعوا برای پاسخگویی و بیان ایرادات خود داده شود " اصول بیطرفی خود را کاملاً " زیر پا گذاشته بود . دولت ایران نیز که متوجه این اقدام مغرضانه و غیرقانونی دیوان گردید تنها توانست جوابی

۱- ماده ۴۱ اساسنامه بند اول این ماده چنین میگوید . چنانچه دیوان معتقد باشد که اوضاع واحوال ایجاب میکند میتواند تعیین کند که چه اقدامات تامینی برای حقوق هر یک از طرفین باید بطور موقت اتخاذ گردد .

۲- Mesures Conservatoires دیوان لاهه طبق اساسنامه خود مجاز است تا رسیدگی کامل و تبیین مورد دعوا ، بمنظور جلوگیری از تلف شدن حقوق طرفین دعوا تصمیماتی اتخاذ نماید .

مبنی بر عدم صلاحیت دیوان در رسیدگی به مسئله فوق تهیه و ارسال دارد. نتیجتاً " دیوان لاهه بدون حضور نمایندگان ایران در جلسه و تنها با استماع بیانات نمایندگان انگلیس قرار خود را در تاریخ پانزدهم تیرماه همانسال صادر نمود.

در این جلسه نمایندگان انگلیس مدعی بودند که مسئله صلاحیت دیوان در رسیدگی به اصل موضوع شکایت، کاملاً " از قضیه تعیین اقدامات تامینی جدا و متمایز است و دیوان میتواند قبل از تصریح و تبیین مسئله صلاحیت خود تصمیماتی برای حفظ منافع طرفین اتخاذ نماید. جالب توجه است که دیوان ضمن تأیید نظرات نمایندگان انگلیس علل لزوم تعیین اقدامات تامینی را بشرح زیر اعلام داشت.

"... نظر باینکه شکایت مندرج در عرضحال دولت انگلیس حاکی از این ادعاست که حقوق بین الملل بعلت اغو قرار داد ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ و استنکاف دولت ایران از دادرسی بواسطه عدم قبول حکمیت در این قرارداد پیش بینی شده نقض گردیده است. بنابراین دیوان نمی تواند از پیش قبول کند که یک تقاضائی که مبنی بر چنین شکایتی باشد بکلی از قلمرو قضاوت بین المللی خارج است و نظریه اوضاع و احوال کنونی تعیین اقدامات تامینی را ایجاب مینماید.

" بنابراین جهات دیوان در انتظار رای قطعی در دعوائی که دولت بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی در تاریخی ۲۶ مه ۱۹۵۱ علیه دولت ایران اقامه نموده اقدامات تامینی ذیل را تعیین مینماید که بر اساس احترام متقابل اجرا میشود...^۱

دولت ایران نیز با استناد به این مطلب که چون دیوان آشکاراً بیطرفی را کنار گذاشته و طرف انگلیس را گرفته است طی تلگرافی در تاریخ ۱۷ تیرماه ۱۳۳۰ به دبیرکل سازمان ملل متحد اظهار داشت که " چون دیوان داروری لاهه از جاده عدالت خارج شده و اعتماد عمومی را نسبت به خود متزلزل ساخته است لذا دولت ایران از این تاریخ اعلامیه مورخ دوم اکتبر ۱۹۳۰ خود را درباره قبول قضاوت اجبری دیوان مزبور مسترد میدارد"^۲

۱- برای مطالعه کامل مفاد اقدامات تامینی به کتاب نفت ایران و مراجع بین المللی نوشته عزت الله یزدان پناه مراجعه شود.

۲- مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران (انتشارات پیام، تهران) صفحه ۵۴۷

باتوجه به مطالب فوق چنین استنتاج میگردد که برخلاف نظر " وودهاس " شکایت واحاطه مسئله به دیوان داوری مقابله به مثل نبود زیرا تا آن زمان هنوز بهیچوجه اسمی از شورای امنیت سازمان ملل در کار نبوده است .^۳

واما ادعای بی‌پیه و تعبیر ناآگاهانه نویسنده درباره شکایت ایران به شورای امنیت . از آنجا که ارجاع مسئله نفت به شورای امنیت توسط دولت انگلیسی امری عینی و بدیهی بوده و بقول معروف اظهر من الشمس است ، لذا برای اثبات آن نیاز به ارائه اسناد و مدارک زیاد نمی‌باشد ، بااینحال لازم دانستم که به چند کتاب زیرا استنادکنم آنتونی ایدن وزیر امور خارجه وقت انگلیس در کتاب خود تحت عنوان " دایرکامل " چنین مینویسد :

" ... چند هفته بعد از مراجعت هیات نمایندگی انگلیس^۱ دولت ایران طی امریه‌ای از کلیه کارکنان انگلیسی شرکت نفت خواست که در مدت یک هفته خاک ایران را ترک نمایند . دولت بریتانیا هم مسئله مورد اختلاف را به شورای امنیت احاله نمود ...^۲

سالنامه ۱۹۵۱ سازمان ملل متحد چنین مینویسد :

" ... در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۵۱ دولت بریتانیای کبیر باستناد این مطلب که چون دولت ایران از قبول تصمیمات متحده دیوان داوری امتناع ورزیده و تصمیم آن دولت در مورد اخراج باقیمانده کارشناسان نفتی انگلیس از ایران مورد اخراج باقیمانده کارشناسان نفتی انگلیس از ایران مخالف تصمیمات دیوان لاهه میباشد ، علیه دولت ایران به شورای امنیت شکایت کرد . " ^۳

در چهارم مهرماه ، شپرد سفیر انگلیس در ایران طی یادداشتی به این اقدام دولت ایران اعتراض کرده و عواقب آنرا بعهدده دولت ایران گذاشت ، چرچیل نیز طی

۳- دولت انگلیس در تاریخ ۵ مهرماه ۱۳۳۰ برابر با ۲۸ سپتامبر ۱۹۵۱ علیه دولت ایران به شورای امنیت شکایت کرد .

۱- منظور هیاتی است که به ریاست آقای استوکس مهردادارسلطنتی انگلیس در تاریخ ۱۲ مرداد ماه وارد ایران شده و در تاریخ ۲۱ مرداد پیشنهاد ۸ ماده‌ای خود را تسلیم دولت ایران نمود .

2- Anthony Eden. The Memoires, Full Circle Vol.2, London 1960. P.195.

3- Year Book of the United Nations (1951) Department of public information, United Nations. New York 1952, P. 810.

تلگرافی به رئیس‌جمهور آمریکا ضمن درخواست مساعدت یادآور شد که این اقدام ایران موجب خواهد شد تا به حیثیت انگلیس در خاور میانه خدشه وارد شود بنابراین دولت انگلیس نیز برای جلوگیری از این اقدام عجولانه ایران ناچار است دست به عملیات نظامی می‌بزند. رئیس‌جمهور آمریکا در پاسخ تلگراف چرچیل او را از بکاربردن نیروهای نظامی برخذر داشته و متذکر شد در صورت انجام چنین عملی دولت آمریکا از او پشتیبانی نخواهد کرد. ضمناً " طی یادداشتی جداگانه از دولت ایران خواست که برای جلوگیری از وخیم شدن اوضاع بهتر است از تصمیم خود عدول نماید. دولت ایران بدون توجه به تهدید نظامی انگلیس و درخواست آمریکا به قوای خود دستور داد تا بالایشگاه آبادان را اشغال نموده و از ورد اتباع خارجی به آن جلوگیری نمایند.

با این اقدامات دولت انگلیس مجبور شد تا کارشناسان نفتی خود را در دهم مهرماه ۱۳۳۵ از ایران خارج کرده و با انتشار اعلامیه‌ای اشعار داشت که این اقدام دولت ایران مخالف با اصول بین‌المللی بوده و دولت انگلیس علیرغم تصمیم مبنی بر استفاده از نیروهای نظامی، بخاطر احترام به منشور سازمان ملل موضوع را به شورای امنیت ارجاع خواهد داد. شورای امنیت پس از وصول نامه انگلیس، در اول اکتبر ۱۹۵۱ جلسه‌ای تشکیل داد تا در صورت عدم مخالفت نمایندگان آنرا در دستور روز و شورا ثبت کند. علیرغم مخالفت نمایندگان شوروی و یوگسلاوی که معتقد بودند وارد شدن در اینگونه مسائل (ملی‌کردن صنایع و اقامت اتباع خارجی) نه تنها در صلاحیت شورا نیست بلکه نقض صریح بند ۷ از ماده ۲ منشور^۱ نیز بوده و مداخله در امور داخلی ایران بحساب می‌آید. نماینده انگلیس با استدلالی نیرنگ آمیز به ماده ۳۵ منشور^۲ توسل جست و مدعی شد که امتناع دولت ایران از قبول قرار صادره دیوان داوری و اقدام این دولت در اخراج کارکنان انگلیسی نفت وضعی بوجود آورده است که ادامه آن لطماتی را برای صلح جهانی در برخواهد داشت. لذا دولت انگلیس حق دارد که توجه شورا را به این امر معطوف دارد.

با توجه به تمامی مطالب فوق دیگر تردیدی باقی نمی‌ماند که ادعای نویسنده در این مقوله ادعائی است تهی و بی‌اساس، زیرا برخلاف نظر او که "... مصدق شکایتی

۱ - بند ۷ ماده ۲ میگوید . هیچیک از مثررات این منشور به سازمان ملل اجازه

نمی‌دهد در اموری که ذاتاً " در قلمرو صلاحیت ملی دولتی هستند مداخله نماید . . .

۲- طبق بند اول ماده ۳۵ هر یک از اعضای سازمان ملل حق دارند توجه شورای امنیت یا مجمع عمومی را در مورد هرگونه اختلاف یا وضعی که ممکن است موجب نفاق بین ملل شود جلب نمایند .

به شورای امنیت سازمان ملل علیه دولت بریتانیا تقدیم داشت. دولت بریتانیا باشکایت از ایران به دادگاه بین‌المللی مقابله به مثل کرد. . . . " دولت انگلیس عرضحال خود را علیه دولت ایران در خردادماه ۱۳۳۰ به دیوان لاهه تسلیم داشت و چهار ماه بعد (در مهرماه) نیز شکایتی علیه ایران در دفتر روز شورای امنیت به ثبت رساند. بنابراین اولاً "تاریخ ارجاع شکایت دولت انگلیس به دیوان داوری چهارماه زودتر از احاله شکایت به شورای امنیت بوده است و ثانیاً "در هر مورد شاکی دولت انگلیس بوده است نه دولت ایران. نویسنده در صفحه ۲۸ کتاب چنین مینویسد:

" . . . در سال ۱۹۴۴ مصدق در مقابل کوشش شوروی‌ها برای بدست آوردن یک امتیاز نفتی در شمال ایران از روی میهن پرستی مقاومت کرده و اینک خواستار ملی کردن شرکت نفت ایران و انگلیس و خاتمه امتیاز نفت آن در جنوب بود. حزب توده این سیاست مصدق را تأیید میکرد. . . ."

برخلاف نظر نویسنده تا آنجا از شواهد برمی‌آید نه تنها حزب توده سیاست ملی کردن صنعت نفت را تأیید نکرد بلکه مخالفت‌های اساسی نیز با این سیاست از خود نشان داد. برای روشن ساختن موضع حزب توده نسبت به مصدق و سیاست او در این زمینه شاید اشاره به چند سند کافی باشد.

روزنامه مردم، در مورد ملی کردن صنعت نفت نوشت:

" . . . کاملاً آشکار است که وقتی انگلیسها رزم آرا این عامل صدیق خود را به عنوان سنگ بزرگ در ترازو گذاشتند، امریکائیها نیز با سوء استفاده از افکار و احساسات ملت ایران بزرگترین سنگ خود یعنی ملی کردن صنعت نفت را به دست اقلیت در کفه دیگر ترازو جای دادند. . . . " ۱

روزنامه بسوی آینده ارگان علنی حزب توده طی مقاله‌ای تحت عنوان "سیمای ملیون" چنین مینویسد:

" . . . جبهه ملی با استعمار مخالف است ولی درفش استعمار را بردوش میکشد. بابیگانه دشمن است ولی از بیگانه دستور میگیرد، برای ملت دل میسوزاند ولی از بیگانه دستور میگیرد، برای ملت دل میسوزاند ولی در کام ملت زهر میچکاند. برای آزادی ملت سینه میزند ولی برای حلقوم ملت طناب دار را بریشمین می‌بافد. . . . عقل ملی ناقص، فکرش کوتاه، منطقش ضعیف، زبانش الکن، دستش گشوده. . . . اینهاست خصایص ملی، . . . ۲

۱- روزنامه مردم، ارگان رسمی حزب توده شماره ۹۲ مورخ ۱۳۳۰/۴/۱۵

۲- روزنامه بسوی آینده ارگان رسمی حزب توده، شماره ۱۳۷ مورخ ۱۳۲۹/۷/۲۱

روزنامه رستاخیز خلق یکی دیگر از جراید وابسته به حزب توده نوشت .
 "... دولت ضد مشروطه ضد آزادی ، ضد دموکراسی و ضد ملت دکتر مصدق
 باکشتار ۲۳ تیر میخواست نوکری و اطاعت خود را نسبت به امپریالیسم امریکا اثبات نماید
 و نشان دهد که او داوطلبانه حاضر است ملت را کشتار کند تا مورد پشتیبانی ترومن قرار
 گیرد !"

اروند ابراهامیان مؤلف کتاب " ایران بین انقلاب " معتقد است .
 "... در جریان ملی کردن صنعت نفت اختلافاتی بین رهبران کمیته مرکزی حزب
 بر سر این مسئله که آیا باید از جبهه ملی حمایت کرد یا با آن به مبارزه برخاست پدید آمد .
 وی ادامه می دهد " آن عده از رهبران قدیمی و پرسابقه حزب بخصوص آنهاییکه
 در مجلس دوره چهاردهم قانونگذاری بعنوان نماینده مجلس با مصدق همکاری داشتند ،
 معتقد بودند که چون جبهه ملی بعنوان نماینده بورژوازی ملی در حال مبارزه با امپریالیسم
 و مشغول فعالیت برای یک انقلاب دموکراتیک ملی در داخل کشور میباشد . . . بنا بر این باید
 با این جبهه ائتلاف کنیم . برعکس اعضا جوان و جدید کمیته مرکزی حزب ، نه تنها با
 چنین ائتلافی موافق نبودند بلکه عقیده داشتند که باید با جبهه ملی مستقیماً وارد
 مبارزه شد . آنها نه تنها مصدق را رهبر بورژوازی ملی که در حال مبارزه علیه امپریالیسم
 انگلیس است نمی دانستند ، بلکه او را آلت دست امپریالیسم امریکا و نماینده بورژوازی
 کمپرادور میدانستند سرانجام این بحث و گفتگوها به نفع رهبران جدید حزب خاتمه
 یافت . . . ۲-

دکتر انور خامه‌ای عضو سابق حزب توده و مؤلف کتاب " از انشعاب تا کودتا " در
 این مورد معتقد است .

"... انگلیسیها از ایران رفتند ولی توطئه آنها علیه ملی کردن صنعت نفت
 و حکومت دکتر مصدق و جبهه ملی ادامه یافت . این توطئه‌ها از دو طریق انجام میگرفت .
 یکی توسط عمال بانقلاب و بی نقاب آنها در هیات حاکمه و دستگاه حکومتی و دیگری بوسیله
 حزب توده . اگر نفتی‌ها جنبش ضد استعماری ایران را از راست میکوبیدند ، حزب توده آنرا
 از چپ مورد حمله قرار میداد . . . ۳-

۱- روزنامه رستاخیز خلق ، شماره ۱ مورخ ۱۳۳۰/۴/۲۸

2- Ervand Aurahamian. Iran Between Two Revolutions.

Princeton University Press, Newjersey 1982. P. 322

۳- انور خامه‌ای ، از انشعاب تا کودتا ، انتشارات هفته ، ۱۳۶۳ صفحه ۳۴۸

ریچارد کوتام مولف کتاب " ناسیونالیسم در ایران " در این باره مینویسد .
 "... جراید حزب توده و اپوزیسیون دست راستی به شدت و آشکار به مصدق
 و جبهه ملی حمله میکردند . . . هر دو گروه اپوزیسیون مصدق را متهم میکردند که او مأمور
 امپریالیسم است ، این بار امپریالیسم امریکا . . ." ^۱
 حتی جوانشیر یکی از نویسندگان و اعضاء فعال حزب توده در کتاب خود تحت
 عنوان " تجربه ۲۸ مرداد " برای توجیه اعمال حزب توده در این زمینه چنین مینویسد .
 "... حزب توده ایران در پذیرش شعار ملی شدن نفت تاخیر کرد این تاخیر
 بدون تردید نقص بزرگی است ، منطقا " ماکه هوادار جدی طرد شرکت نفت ، الغای قرار
 داد و جلوگیری از هرگونه نفوذ امپریالیستی در کشور بودیم ، میبایست به مراتب زودتر
 از کسانی که بدنبال قرارداد های ۵۰ - ۵۰ " دنیا پسند " بودند به این شعار برسیم" ^۲
 همچنین نویسنده در صفحه ۳۷ کتاب برای حصول و وصول مقاصد خویش تصریحات
 را ادامه داده و چنین مینویسد .

" تنها عضو طبقه حاکمه که دارای وجدان اجتماعی بود شاه بنظر میرسد . او حتی
 سعی داشت املاک سلطنتی را به قیمت نازلی به زارعین بفروشد . اما مصدق که خود یک
 مالک بزرگ بود این عمل را سرمشق بدی میپنداشت . "

برخلاف ادعای آقای ووهاس ، مخالفت مصدق با طرح باصلاحات ارضی
 شاه در سال ۱۳۳۱ باین علت بود که آن املاک را متعلق به دولت میدانست و نه دربار
 و شاه . زیرا زمینهای مورد نظر همان املاکی بود که رضاشاه آنها را به زور از مردم خریده
 یا تصاحب کرده بود و پس از سرنگونی حکومتش ، قرار بود این زمینها به صاحبان اولیه
 برگردانده شود . ولی با همدستی وتبانی برخی از نمایندگان معلوم الحال دوره سیزدهم
 مجلس ، این امر تحقق نپذیرفت و مآلا " به دولت واگذار گردید . مدت ۸ سال کنترل این

1- Richard W. Cottam. Nationalism in Iran. University
 of Pittaburgh press, 1978. P. 270.

+ منظور نویسنده از بیان این مطلب " کسانی که دنبال قرار داد ۵۰ - ۵۰ دنیا پسند بودند
 مظفر بقایی است . زیرا بقائی در سخنرانی خود در مجلس چنین گفت " دولت باید
 بجای مرافعه ۱۲ یا ۱۶ شلینگ ، تجدید قرار داد شرکت نفت ایران وانگلیس را براساس
 شالود قرارداد های دنیا پسندی که شرکتهای جدید در خاور میانه تنظیم کرده اند خواهان بشود .

۲- ف - جوانشیر ، تجربه ۲۸ مرداد ، صفحه ۱۰۳

زمینها بدست دولت بود تا اینکه بعد از حادثه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ با توجه به ارباب و وحشتی که رژیم برقرار کرده بود، محمدرضا شاه از دولت و مجلس است که املاک یاد شده را تحت عنوان " موقوفه " در اختیار دربار قرار دهند و تولیت آنرا نیز به شخص او محسول نمایند. وزیرداری (گلشائیان) در اجرای این دستور " لایحه املاک واگذاری " را به مجلس شورا یعلی تقدیم نمود. علیرغم مخالفت شدید تعدادی از نمایندگان مجلس بویژه حسین مکی و عباس قبادیان با حمایت اکثریت نمایندگان و اصرار و ابرام صاحب دیوانی و گلشائیان این لایحه تصویب شد و زمینها به مالکیت محمدرضا شاه درآمد.

در سال ۱۳۳۱ شاه درصدد برآمد تا با فروش این املاک به زراعین، برنامه اصلاحات ارضی خود را که چیزی جز یک حیات سیاسی نبود شروع کند، ولی با مخالفت شدید دولت مواجه گردید، زیرا دولت معتقد بود که این زمینها، املاک خالصه بوده و مالکیت آنها در اختیار دولت است و شاه حق فروش این املاک را ندارد. نتیجتاً در تاریخ ۱۳۳۱/۲/۲۱ مجدداً " زمینها از اختیار شاه خارج شده و بدولت واگذار گردید. ^۱ نویسندۀ از محمدرضا شاه بعنوان شخصی با وجدان اجتماعی به نیکی یاد میکنند. ولی بعداً " در صفحه ۴۸ کتاب درباره محمدرضا شاه چنین می گوید:

"... شاه بدون اشاره و ترغیب دولت انگلیس حاضر نبوده هیچ کاری انجام دهد. در برخی موارد نویسندۀ چنان مطالبی مطرح می کند که گوئی به اصل جریانات وقوف و آگاهی ندارد.

آقای وود هارس در صفحه ۴۰ کتاب چنین مینویسد:

"... در تابستان ۱۹۵۰ یک ناوگان عظیم دریائی در دهانه شط العرب واقع در آبهای عراق که هنوز تحت کنترل بریتانیا بود جهت اشغال آبادان گردآوری شده بود. بنابراین عملیات مشکل نمی بود، ولی کابینه انگلیس به موریس اجازه نداد به این کار دست بزند... " دردنباله این مطالب میگوید: " مقامات وزارت امور خارجه انگلیس نسبت به کاری که خود آغاز کرده بودند (عملیات نظامی علیه ایران) اینک ضعف اعصاب نشان میدادند... "

۱- برای مطالعه بیشتر رجوع شود به کتاب:

A.K.S.Lambton. Persian Land Reform (1900-2962), Oxford Clarendom Press, 1969. PP. 54-5.

در اینجا خواننده واقعا " از درک نیت نویسنده در عدم افشای حقایق پشت پرده فرو میماند . پذیرش این نظر که خود از اصل موضوع آگاه نبود صحبتی است عبث زیرا حداقل در این زمینه تعدادی از نویسندگان از جمله خود " ایدن " وزیر خارجه وقت انگلیس صحت جریان را بیان داشته‌اند . بهر حال اگر سهوی هم رخ داده باشد ، عذر مسموع نیست . بدون شک ، دولت انگلیس با تصمیمی راسخ در نظر داشت تا با حمله نظامی و اشغال پالایشگاه آبادان ضمن بی‌اثر ساختن اقدامات دولت ایران مانع از ضایع شدن حیثیت خود در جهان و بویژه خاورمیانه گردد ، ولی مخالفت دولت آمریکا با این اقدام و فشارهایی که از طریق دیپلماسی بر این کشور وارد شد تصمیم مقامات وزارت خارجه انگلیس را تغییر داد که بقول وود هاس از خود ضعف اعصاب نشان دادند .

شاید آقای وود هاس علت اصلی این تغییر تصمیم مقامات امور خارجه را نمی‌داند ، ولی مطمئنا " آقای " ایدن " علت را خوب میدانند و مینویسد :

" چند هفته بعد از اخراج کلیه کارکنان انگلیس شرکت . دولت اعلی حضرت پادشاهی انگلیس نیروهای زمینی و یک ناو جنگی را به نزدیکی آبادان که سرنوشت بزرگترین پالایشگاه جهان در آن مطرح بود حرکت داد . شوق شدیدی مبنی بر دخالت مستقیم در بدست آوردن اموال سرقت شده توسط ایران در ما وجود داشت ولی فشار آمریکا در مخالفت با چنین اقدامی بسیار شدید بود^۱

آقای روبین هم در این مورد مینویسد :

" . . . با رسیدن اخبار مربوط به استقرار و تجهیز تیپ شانزده هوابرد انگلیس در جزیره قبرس به آمریکا ، در اواخر ماه جولای ۱۹۵۱ ، آچن ، مکی و تنی چند از سیاستمداران بلند پایه آمریکا ، سفیر انگلیس ، سرا و لیویه فرانکس " را در خانه هریمن ملاقات کردند آچن با وهشدار داد که دولت آمریکا بهیچ وجه با عملیات نظامی انگلیس علیه ایران موافقت نخواهد کرد . " ^۲

نکته جالب توجه در اینجا است که نویسنده صرفا " به بیان این موهومات پسندیده نکرد و برای مخدوش و پایمال کردن فداکاریهای صادقانه مردم ایران در امر کردن صنعت نفت ، مسائل محوری را رها ساخته و با نوشتن در صد دبر میآید تا بررسی روانشناسی اجتماعی ایرانیان آنها را به واشت هزار بگیرد . تا شاید بدین وسیله حس انتقام جوئی

1- Anthony Eden. The Memoires, Full Circle Vol.2. London 1960 P. 195.

2- Barry Rubin. Paved with Good Intentions. The American Experience and Iran. Penguin books, 1981. P.65.

خود ارضاء نماید .

نویسنده در صفحه ۴۴ کتاب اینطور مینویسد :

" . . . یک خصلت ملی ایرانیان که خیلی زود برفن آشکار شد ، عدم تمایل به اخذ تصمیم بود . از شاه به پایین ، همه میخواستند ، دیگری برایشان تصمیم بگیرد . . . "

معلوم نیست آقای وود هاس با چه افرادی حشر و نشر داشته که باین راحتی میتواند درباره خصوصیات اخلاقی و کاراکتر اجتماعی ایرانیان قضاوت نماید . آیا غیر از این است که معاشرین و معاونین او تنها چند نفر بیشتر نبوده که بقول خودش هر کدام سالیان دراز در اروپا زندگی کرده و خلق و خوی اروپائیان را نیز بعاریت گرفته بودند . یا بقول قانون از خود بیگانگانی که فرهنگ استعماری آنان را چنین متزلزل و متحیر ساخته بود .

آقای وود هاس اراده آهنین و تصمیم راسخ و سازش ناپذیر ملت ایران را برغم تمام تهدیدات و تطمیعات در موارد گوناگون چون ملی کردن صنعت نفت ، اخراج کارشناسان نفتی انگلیس و اخراج نمایندگان سیاسی آن کشور نادیده میگیرد .

و یا در صفحه ۴۷ کتاب مینویسد :

" . . . از نمی فهمید تا چه حد ایرانیها دردنیای وهم و خیال زندگی میکنند ، یک نشانه جالب این امر این است که اکثر مجسمه هائیکه در میدانهای عمومی به چشم میخورد مجسمه شعرا - فرودسی ، حافظ سعدی است و نه پادشاهان و ژنرالها . . . "

تابحال نمی دانستم نصب یک مجسمه از شاعری آنهم شاعری حماسی که اگر نویسنده اندک معرفتی از شخصیت او داشت هرگز چنین صحبتی بمیان نمی آورد دلیل توهم و تخیل باشد اگر چنین است پس نصب مجسمه شکسپیرو بنای شهرکی بنام او حاکی از چه میتواند باشد ؟

ضمناً " معلوم نیست آقای وود هاس در کجای تهران مجسمه و حافظ و سعدی را مشاهده

کرده است .